

## دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۱۵، اشعیا ۳۰-۳۱

### جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جان اسوالت هستم در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا. این جلسه شماره ۱۵، اشعیا فصل‌های ۳۰ و ۳۱ است. خب، خوشحالم که امشب دوباره همه شما را می‌بینم.

باران نمی‌بارد، پس نباید دوشنبه شب باشد، اما به هر حال، ما اینجا هستیم و شما اینجا هستید و من اینجا هستم و بنابراین آماده شروع هستیم. باید دو اطلاعیه بدهم. یکی، همانطور که شاید به خاطر داشته باشید انجمن فرانسیس آزیری هر ماه یک سمپوزیوم برگزار می‌کند و ما قرار است این پنجشنبه، از ساعت ۱۰:۳۰ تا ظهر، یکی از آنها را برگزار کنیم.

ران اسمیت در حال انجام دومین بخش از مجموعه مقالاتی در مورد آزادی در قرن نوزدهم در آمریکا و اهمیت این موضوع، نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر مذهبی است. بنابراین، او این مجموعه را روز پنجشنبه به پایان خواهد رساند و شما هم آنجا هستید و از شما دعوت می‌شود که تشریف بیاورید. بعد از آن یک ناهار سبک خواهیم داشت.

معمولاً سخنرانی حدود یک ساعت طول می‌کشد، سپس نیم ساعت پرسش و پاسخ و بعد یک ناهار سبک. بنابراین، از شما دعوت می‌شود که پنجشنبه ساعت ۱۰:۳۰ به آنجا بیایید. اطلاعیه دوم، ما به شدت به داوطلبان وابسته هستیم.

ما بیشتر امروز یک داوطلب اینجا داشتیم و او با اینکه اینجا است، ناشناس باقی خواهد ماند. اگر مایلید که برای پر کردن پاکت‌ها و از این قبیل کارها از شما دعوت شود، من نام خانواده بارکر را که دو نفر از داوطلبان بسیار وفادار ما هستند، می‌آورم. اگر مایلید که گهگاه برای این نوع کارها از شما دعوت شود، آیا نام و ایمیل خود را به کیتی دیدل می‌دهید، آیا دستتان را بالا می‌گیرید، کیتی، یا سارا مک کوئین، نفر بعدی؟

بنابراین، قبل از اینکه امشب بروید، اگر مایلید هر از گاهی برای چنین کارهایی با شما تماس گرفته شود، لطفاً به آنها مراجعه کنید و آدرس ایمیل خود را به آنها بدهید. بسیار خب، بیایید با هم دعا کنیم.

ای خداوند عیسی، از تو سپاسگزارم که داوطلب شدی. از تو سپاسگزارم که انتخاب کردی در این شکاف گام برداری، زمانی که هیچ کس دیگری نبود، زمانی که ما در گناه و شرم و اندوه گم شده بودیم. از تو سپاسگزارم که برای ما آمدی. تو زندگی خود را دادی تا ما بتوانیم زندگی کنیم.

متشکرم. همانطور که کلام شما را مطالعه می‌کنیم، از شما می‌خواهیم که این را در خاطرات ما تازه نگه دارید. که همه اینها فقط به خاطر کاری که شما انجام داده‌اید، امکان‌پذیر است. متشکرم.

تو را ستایش می‌کنیم. کلام زنده‌ی خدا. بنابراین، دعا می‌کنیم که امشب با روح خود نزد ما بیایی و ما را قادر سازی تا کلام مکتوب را درک کنیم، به خصوص آنطور که به تو اشاره دارد، اما آنطور که پایه و اساس هر چیز دیگری را که برای آمدن تو و برای زیستن در زندگی یک ایماندار لازم است، بنا می‌نهد.

ای خداوند عیسی، به ما کمک کن، و ما به نام تو سپاسگزار خواهیم بود. آمین.

امشب به فصل‌های ۳۰ و ۳۱ می‌پردازیم. این فصل‌ها بخشی از این سلسله هستند، فصل‌های ۲۸ تا ۳۳، که «من آنها را» وای بر کسانی که صبر نمی‌کنند «نامگذاری کرده‌ام. اگر دو هفته‌ی گذشته اینجا بوده باشید، می‌دانید که ما به این بخش پرداخته‌ایم. در واقع، هفته‌ی گذشته اولین باری بود که این کار را انجام دادیم. اما متوجه شدیم که سلسله‌ای از مصیبت‌ها در این فصل‌ها وجود دارد.

این یکی از عناصری است که آنها را به هم پیوند می‌دهد. و به طور خاص، برای کسانی که صبر نمی‌کنند. اندوه، عذاب، و پشیمانی وجود دارد. ما قبلاً در مورد صبر کردن صحبت کرده‌ایم.

امشب کمی مفصل در موردش صحبت خواهیم کرد. مترادف توکل است، و باید این را در ذهنمان داشته باشیم. اگر منتظر خدا نباشم، می‌توان گفت که توکل نکرده‌ام.

خب، گفتم که امشب قرار است دو فصل و نیم را بررسی کنیم، و همین کار را هم کردیم. داریم به فصل سومین فصل از مصیبت‌ها، نگاه می‌کنیم. از ۲۹:۱۵ شروع می‌شود، ۲۹.

اولین وای در فصل ۲۸ بود، تاج غرور مستان افرایم، حاکمان پادشاهی شمالی، که در واقع، احتمالاً هم از نظر واقعی و هم از نظر روحی مست هستند. سپس، در فصل ۲۹، آیه ۱، دوباره می‌بینیم که این رهبران هستند، و این بار رهبران آریل، که مطمئناً اشاره به شهر اورشلیم دارد. بنابراین، وای بر رهبران مست در شمال، وای بر آن رهبران در جنوب، و ما در ۲۹:۹، همان وضعیت را دیدیم.

خود را شگفت‌زده و مبهوت کنید. خود را کور و نابینا کنید. مست شوید، اما نه از شراب.

تلو تلو بخورید، اما نه با مستی. پس دوباره، این رهبران بی‌احساس و بی‌درک، انگار مست هستند و سعی می‌کنند مردم را هدایت کنند. حالا، به سومین بلا در آیه ۱۵ می‌رسیم.

این خطاب به چه کسی است؟ بسیار خب، بیایید دقیق‌تر باشیم. این افراد چه می‌کنند؟ آنها پنهان می‌شوند و چه چیزی را پنهان می‌کنند؟ آنها نصیحت خود را پنهان می‌کنند. نصیحت، نصیحت است، به خصوص نصیحت سیاسی.

شما در دربار عادی، پادشاه و ملکه، شاهزاده و پرنسس و مشاور را دارید. این معمولاً یک معامله پنج نفره است و آن مشاور قدرت فوق‌العاده‌ای در مشاوره دادن به پادشاه و ملکه، شاهزاده و پرنسس، در مورد اینکه چه کاری انجام دهند و چگونه آن را انجام دهند، دارد. بنابراین، این افراد با مشاوره خود چه می‌کنند؟ آنها آن را پنهان می‌کنند، و آن را از چه کسی پنهان می‌کنند؟ خداوند.

کسانی که اعمالشان در تاریکی است، کسانی که می‌گویند، چه کسی ما را می‌بیند، چه کسی ما را می‌شناسد، شما امور را وارونه جلوه می‌دهید. حال، چگونه آنها امور را وارونه جلوه می‌دهند؟ آیه ۱۶. آنها امور را به دست خود می‌گیرند به جای اینکه آنها را به دست خدا بسپارند.

کارین، تو هم می‌خواستی همین را بگویی؟ باشه، باشه، باشه. آنها طوری رفتار می‌کنند که انگار خودشان کوزه‌گر هستند و خدا گِل. آنها می‌توانند از خدا برای اهداف و اصول خودشان استفاده کنند، و چقدر هم. این کار آسان است.

من گاهی اوقات با ناراحتی به زندگی دعا کردنم نگاه می‌کنم و فکر می‌کنم از بسیاری جهات، من صرفاً سعی می‌کنم از خدا برای پیشبرد آنچه می‌خواهم انجام دهم استفاده کنم، به جای اینکه وقت کافی برای گفتن «خدایا، می‌خواهی چه کاری انجام دهی؟» و «چگونه دوست داری از من برای انجام اهداف استفاده کنی؟»

این افراد دارند اوضاع را وارونه جلوه می‌دهند و با ورود به فصل‌های ۳۰ و ۳۱، به ویژه خواهیم دید که آن توصیه چیست. چه نوع توصیه‌ای می‌دهند که سعی دارند از خداوند پنهان کنند؟ حالا، من اغلب دوست دارم این را تصور کنم، که این افراد در اتاق کمیته زیرزمین، جایی در پایین دفتر صدراعظم، هستند و می‌گویند، حالا، ما مطمئناً نمی‌خواهیم اشعیا بفهمد که ما اینجا چه می‌گوییم.

حالا همه فحش می‌دهند، همه فحش می‌دهند، این کاملاً محرمانه است، هیچ کس قرار نیست حرفی بزند درست است؟ خب، خب، جلسه تعطیل شد، از در بیرون آمدند، و اشعیا آنجا ایستاده بود و گفت، سلام بچه‌ها. آیا این شگفت‌انگیز نیست که ما فکر می‌کنیم می‌توانیم از خدا پنهان شویم؟ و این به پیدایش فصل برمی‌گردد. از آنجا برو بیرون، حوا، آنجا بوته من است. مثل کودکی که سرش را زیر بالش می‌گذارد و ۳ می‌گوید، تو نمی‌توانی من را ببینی، اما آنجاست.

بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. حالا، دوباره، ما در مورد نسبت متغیر داوری و وعده، داوری و امید صحبت کردیم. بنابراین یک بار دیگر، پس از تنها دو آیه از داوری، وعده را داریم.

و وعده چیست؟ من به طور خاص می‌خواهم که به آیه ۱۸ نگاه کنید. خدا چه وعده‌ای می‌دهد؟ ناشنویان خواهند شنید و چشمان نابینایان خواهند دید. حال، به یاد داشته باشید که این موضوع به فصل ۶ برمی‌گردد. پیامی که شما موعظه می‌کنید، اشعیا، در ابتدا قرار است چشمان آنها را کور، گوش‌هایشان را کر و قلب‌هایشان را پروار کند.

اما خدا می‌گوید این پایان داستان نیست. روزی خواهد رسید که به جای این رهبران مست، کور و کر افرادی خواهند بود که می‌توانند ببینند، بشنوند. و من بارها و بارها در مورد زندگی مسیحی خودمان به این موضوع فکر می‌کنم.

روح القدس به ما وعده می‌دهد که بصیرت خواهیم داشت و قادر خواهیم بود چیزها را ببینیم. گاهی اوقات این لزوماً یک نعمت نیست. گاهی اوقات می‌توانیم ببینیم که مردم به کجا می‌روند، و به نظر می‌رسد که آنها اصلاً نمی‌توانند آن را ببینند.

گاهی اوقات چیزهایی می‌شنویم که شاید ترجیح می‌دهیم نشنویم. اما این هدیه روح القدس به ماست که حساس خواهیم بود. و بنابراین آیه ۱۹، چه کسی پس از آن شادی خواهد کرد؟ و از چه چیزی شادی خواهند کرد؟ فروتنان و حلیمان، فقیران، و آنها از چه چیزی تجلیل خواهند کرد؟ خداوند، قدوس اسرائیل.

اینجا هم فکر می‌کنم این موضوع به فصل ۶ برمی‌گردد. اشعیا، آن قدوس را دید و آنچه دید، به نوعی وحشتناک بود، به خصوص وقتی که خودش را در آن نور دید. اما با این وجود، این دلیل نهایی شادی است آن قدوس، آن کسی که کاملاً متعالی است، کسی که خود را به ما اسرائیل داده است، آن کسی که دلیل شادی خواهد بود.

باز هم، احساس می‌کنم امشب دارم حرف‌های کلیشه‌ای می‌زنم، اما این حرف‌ها کلیشه‌ای هستند چون حقیقت دارند. اگر برای شادی خود به شرایط وابسته باشیم، شادی از بین خواهد رفت. شادی واقعی در این واقعیت است که شما خداوند را می‌شناسید، و با شناخت خداوند، حیات جاودان دارید.

در بحبوحه شرایط دشوار، در بحبوحه مشکلات، با این وجود، هر چقدر هم که آب روی سطح متلاطم باشد، آن جریان شادی در زیر آن می‌تواند وجود داشته باشد. من می‌دانم که هستم، من می‌دانم او کیست، و من می‌دانم سرنوشت من چیست. این دلیل شادی است.

خب، بریم سراغ ادامه. آیه ۲۲ با چه کلمه‌ای شروع میشه؟ خب. خب، این نشون دهنده علت و معلوله

، اینجا اول علت مطرح شده و بعد معلول. پس وعده‌ی خدا مبنی بر حساسیت، وعده‌ی خدا مبنی بر شادی وعده‌ی خدا مبنی بر نابودی ظالمان چه تأثیری خواهد داشت؟ تأثیر این چیست؟ آیه‌ی ۲۱. افراد خوب نخواهند دید که اساساً طرد شده‌اند.

درست است. یعقوب دیگر شرمنده نخواهد شد. آنچه را که بارها به تو گفته‌ام به خاطر بسپار.

شرم نتیجه‌ی اعتمادی شکست‌خورده است. اگر به چیزی اعتماد کنید و آن به شما خیانت کند، شرمنده می‌شوید، بی‌آبرو می‌شوید. بنابراین وقتی عهد عتیق به‌طور خاص در مورد اینکه دیگر شرمنده نخواهید بود صحبت می‌کند، به این معنی نیست که از خدا شرمنده نخواهید بود یا از این موضوع شرمنده نخواهید بود.

یعنی شما رسوا نخواهید شد. شما به خداوند اعتماد خواهید کرد، نه به بت‌ها. شما به خداوند اعتماد خواهید کرد، نه به ملت‌های دشمن دروغین.

به خداوند توکل خواهی کرد و توکلت تو را ناامید نخواهد کرد. و گواه آن توکل واقعی چه خواهد بود؟ چه خواهی دید؟ آیه ۲۳. عمل داستان او، و آن چه خواهد بود؟ همان سطر اول.

فرزندانشان. این وحشت‌ناک حتی امروز هم هست. اما این موضوع به ویژه در آن زمان صادق بود.

این کودکان بودند که نابود شدند. این کودکان بودند که رنج کشیدند و ناپدید شدند. و یکی از مضامینی که در سراسر کتاب جریان دارد این است که اسرائیل زنی بیوه خواهد بود که همه فرزندانش کشته شده‌اند.

اون از اون طرف. اما از این طرف، آه، اما روزی خواهد رسید که حتی قادر به شمردن فرزندان نخواهی بود. و باز هم، از نظر تاریخی هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا قوم یهود باید امروز وجود داشته باشند.

اگر به تاریخ نگاه کنید، یهودیان باید حدود ۱۵۰۰ سال پیش نابود می‌شدند. مردم برای همیشه در تلاش برای نابودی آنها بوده‌اند. خدا به وعده خود عمل کرده است.

بله. ممکن است. من آن داستان را نشنیده بودم.

اما مطمئناً درست است که اگر هولوکاست علیه قوم یهود رخ نمی‌داد، تقریباً مطمئناً دولت اسرائیل وجود نمی‌داشت. ملت‌های اروپایی چنان شرمسار و شوکه شده بودند که تشکیل دولت اسرائیل را که به مدت ۵۰ سال مطلقاً از انجام آن امتناع می‌کردند، پذیرفتند. بنابراین، جالب است که در واقع تلاش هیتلر برای نابودی آنها منجر به تشکیل یک دولت ملی برای آنها شد.

بنابراین، من صرفاً می‌گویم که این وعده‌ها بوده‌اند و هستند و معتقدم که همچنان محقق خواهند شد. و باز هم، در پرتو تحقق این وعده‌ها در آیه ۲۳ چه خواهند کرد؟ آنها چه خواهند کرد؟ آنها نام خدا را تقدیس خواهند کرد. این نسخه می‌گوید که آنها نام خدا را تقدیس خواهند کرد.

حالا چطور اسم خدا را تقدیس می‌کنید؟ این اسم از قبل مقدس است، اینطور نیست؟ چطور آن را تقدیس می‌کنید؟ وقتی چیزی را تقدیس می‌کنید، چه می‌کنید؟ شما در اعمال خود به آن احترام می‌گذارید. شما آن را متمایز می‌کنید. واقعاً می‌گویید که آبرو و شخصیت، که همان اسم است، از همه مقدس‌ترند.

هیچ چیز مقدس‌تر از اعتبار و شخصیت خدا نیست. خدایان این دنیا، نیروهای طبیعی این دنیا، آنها حتی در این بازی جایی ندارند. او تنها کسی است که حق دارد مقدس نامیده شود و می‌خواهد این را با ما به اشتراک بگذارد.

بسیار خوب، یک بار دیگر به آیه ۲۴ نگاه کنید. این، این، این مضمون است. رهبری مست، کور و کر است، اما خدا قول می‌دهد که اگرچه رهبری مردم را به همان مستی و کوری و کوری سوق داده است، اما او قوم خود را در آنجا رها نخواهد کرد.

آنان که در روح گمراهند، آن را خواهند فهمید. آنان که غرولند می‌کنند، پند خواهند پذیرفت. مژده باد.

بسیار خوب، پس اول وای بر رهبران مست افرایم، پادشاهی شمالی. دوم وای بر رهبران مست اورشلیم. سوم وای بر کسانی که سعی می‌کنند نصیحت خود، نصیحت سیاسی خود را از خداوند پنهان کنند.

حالا به چهارمین وای در فصل ۳۰ می‌رسیم. این مردم چه می‌کنند؟ به راه خود می‌روند و آن راه چیست؟ راه نابودی است، راه شورش است و بیایید از این هم مشخص‌تر شویم. آنها چه توصیه‌ای می‌کنند؟ توصیه آنها حالا که رسیدیم، این چه توصیه‌ای است که سعی دارند از خداوند پنهان کنند؟ این است که ما باید با مصر متحد شویم.

یادتان باشد چه گفتم، این مربوط به جایی بین ۷۱۰ تا ۷۰۰ قبل از میلاد است. آشور همه را شکست داده است. آنها در حال لشکرکشی به سمت ساحل هستند.

آنها به شهرهای فلسطینی حمله می‌کنند و ایستگاه بعدی مصر است. اما مشکل این است که یهودا اینجا در تپه‌های پشت سر آنهاست. آنها نمی‌توانند به مصر حمله کنند، زیرا می‌دانند که یهودا آنجاست و می‌تواند خطوط تدارکاتی آنها را قطع کند.

بنابراین آنها قبل از اینکه بتوانند آخرین تلاش خود را برای رسیدن به هدف نهایی خود یعنی مصر انجام دهند، باید به نحوی با یهودا کنار بیایند. و یهودیان می‌گویند، ما می‌دانیم که در تیررس آنها هستیم، ما نفر بعدی هستیم. قرار است چه کار کنیم؟ و مشاوران می‌گویند، خب، واضح است، ما با مصری‌ها معامله می‌کنیم.

و بدیهی است که مصری‌ها از انجام چنین معامله‌ای خوشحال بودند. آنها از این فکر که یهودا در پشت آشور قرار دارد، خوشحال هستند. و اگر مصری‌ها بتوانند به آنها کمک کنند و به نوعی آنها را سرپا نگه دارند، این بدان معناست که مصر چند سال دیگر استراحت خواهد داشت.

خب، حالا رسیدیم. مشکل نقشه آنها طبق آیه ۱ از باب ۳۰ چیست؟ این نقشه خداوند نیست. و دوباره به آیه ۲ نگاه کنید. آنها چه چیزی را درخواست نکردند؟ آنها از خداوند راهنمایی نخواستند.

دقیقاً. پس آنها چه اشتباهی مرتکب شده‌اند؟ حالا من اینجا گفتم که در دام بدیهیات نیفتید. آنها چه اشتباهی مرتکب شده‌اند؟ بسیار خب، آنها به قدرت مصر اعتماد داشتند، اما طبق این آیات، این چه مشکلی داشت؟ آنها از خدا در مورد این عمل نپرسیدند.

اشکالش همین بود. خدا می‌توانست از مصر برای دفاع از آنها استفاده کند. اما از چه چیزی استفاده کرد؟ بعداً از کوروش استفاده کرد.

کوروش مؤمن نبود. بنابراین، خدا می‌توانسته به طور بالقوه بگوید، بسیار خوب فرزندان من، من می‌خواهم که شما با مصر متحد شوید. حال که آنها کافر بودند، این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد.

اما مسئله این است که آنها بدون مشورت با خدا تصمیم گرفته‌اند چه کار کنند. من در مورد شما نمی‌دانم، اما من آنجا بوده‌ام. و این جای خوبی برای بودن نیست.

اما باز هم، خیلی راحت می‌توانیم به بنی‌اسرائیل متلک بگوییم. خدای من، خدای من، چطور توانستند چنین کار احمقانه‌ای انجام دهند؟ و خدا می‌گوید، چرا سعی نمی‌کنی در آینده نگاه کنی؟ منظورم این است که وقتی خطر ما را احاطه کرده است، وقتی تهدیدها از هر طرف هستند، خیلی راحت می‌توانیم بگوییم، خب پسر من می‌توانم این کار را بکنم یا می‌توانم آن کار را بکنم یا می‌توانم آن کار را بکنم. فکر می‌کنم شاید این کاری است که باید انجام داد.

بله، ما این کار را خواهیم کرد. به جای اینکه بگوییم، خدایا، می‌خواهی چه کار کنی؟ توصیه شما در اینجا چیست؟ چون یکی از مشکلات این است که خدا معمولاً در پاسخ دادن خیلی کند است. خدایا، می‌دانی دیگر نمی‌توانم صبر کنم، کمک کن.

چرا فکر می‌کنی این درست است؟ تو از من جلوتری. چون قراره به اونجا بریم. قراره به اونجا برسیم.

اما یه چیزی در موردش میگم و بعداً دوباره میگم. چون تکرار روح آموزشه؟ بله، در هر صورت، چون ما باید به انتهای منابعمون برسیم. ما باید به انتهای تواناییمون برای حل مسئله برای خودمون برسیم.

و بعضی از ما که در این کار خیلی خوب هستیم، باید بیشتر صبر کنیم چون زمان بیشتری طول می‌کشد تا منابعمان تمام شود. اما دقیقاً همینطور است. خدا می‌گوید ما باید تا زمانی که دیگر نتوانیم این کار را انجام دهیم، صبر کنیم.

و بعد وقتی اتفاق می‌افتد، می‌دانید که کار خداوند بوده است. در غیر این صورت، برای ما واقعاً، واقعاً آسان است که وقتی مشکل حل شد، بگوییم، خب، بله، بله، شما فقط باید بدانید که چه کار می‌کنید. و این همان چیزی است که برای موسی اتفاق افتاد، اعداد ۲۰.

او اعتبار کاری را که خداوند انجام داد، به خود اختصاص داد. به یاد داشته باشید، مردم، منظورم این است که این نسل دوم هستند. و آنها از والدین خود به خوبی یاد گرفته‌اند.

آنها زمزمه می‌کنند. ما اینجا آب نداریم. آنها در راهند.

آنها در راه اریحا هستند. ما اینجا آب نداریم. موسی، تو ما را به اینجا آوردی تا ما را بکشی.

این دقیقاً همان چیزی بود که والدینشان گفته بودند. و موسی و هارون خیلی خوب شروع می‌کنند. آنها وارد خیمه می‌شوند.

آنها در مقابل خدا به خاک می‌افتند و می‌گویند: «خدایا، در این مورد چه باید بکنیم؟» و خدا می‌گوید مشکلی نیست. یک سنگ بزرگ آنجاست. فقط برو بیرون و با آن صحبت کن، و آب بیرون خواهد آمد.

و موسی از در خیمه بیرون می‌آید، و می‌گوید، حالا شما یاغی‌ها، آیا باید برای شما آب تولید کنیم؟ و شما می‌گویید، اوه، نه، موسی. نه، نه، نه. به این نگاه کنید.

و موسی عصا را برمی دارد. مطمئنم که او هم مثل بعضی دیگر از ما چپ دست بود. و آن عصا، عصایی که نیل را به خون تبدیل کرد، عصایی که آسمان مصر را پر از ملخ کرد، عصایی که دریا را شکافت، آن عصا، به این نگاه کن، بنگ، بنگ، پاشش.

و صدایی آرام از لبه‌ی کیهان می‌گوید، موسی، تو نام مرا تقدیس نکردی. تو فرصتی باشکوه داشتی، موسی، که خدا را خوب جلوه دهی، نشان دهی که او قدوس است، و تو از این فرصت استفاده کردی تا خودت را خوب جلوه دهی. این پاسخی طولانی به این سوال است، اما موضوع همین است.

خدا باید ما را به جایی برساند که وقتی مشکل حل شد، هیچ راهی برای افتخار کردن به خودمان وجود نداشته باشد. بسیار خب. به راهنما ادامه می‌دهیم.

حالا، آیات ۶ و ۷ از باب ۳۰. ما قبلاً در کتاب اشعیا با این نوع چیزها مواجه شده‌ایم. کسی یادش هست من آن را چه نامیدم؟ این یک گذار است.

ام-هم. این یه مرحله‌ی گذاره. ام-هم.

این یک گذار است. در مقابل، گذار، بله. یک تصویر گرافیکی.

از یک تصویر برای پشتیبانی از گفته‌هایتان استفاده کنید. و تصویر اینجا جالب است. نقب، در واقع یک کلمه عبری به معنای سرزمین جنوبی است.

نقب سرزمینی در جنوب نقب است. جنوب یهودا در قسمت شمالی شبه جزیره سینا. نقب اینجا است.

حالا، تصویر چیست؟ اصلاً اینجا چه خبر است؟ آنها دارند برای مصر خراج می‌گیرند. و چطور آن را برایشان می‌برند؟ چه سفری است؟ آنها آن را بر پشت الاغ‌ها حمل می‌کنند. و از چه سرزمینی عبور می‌کنند؟ آیه ۶. خطرناک، خائن، شیر ماده و شیر، افعی و مار پرند.

بله، من گمان می‌کنم که چه اتفاقی دارد می‌افتد، مسیر عادی از اورشلیم، خب نه، از اورشلیم از اینجا به لاکیش و سپس به جاده ساحلی و پایین می‌آید. یک سفر نسبتاً آسان ۱۰ یا ۱۱ روزه. اما، چه کسی اینجا در ساحل است؟ ارتش آشور.

بنابراین، برای رسیدن به مصر، آنها باید از بیابان با تمام خطراتش عبور کنند تا به آنجا برسند. این یک تصویر واضح از این است که اعتماد به دنیا چقدر احمقانه است. چقدر پرهزینه، چقدر خطرناک و در نهایت چقدر بیهوده است.

ما وسوسه می‌شویم که گنج گرانبهای خود را صرف چه چیزهای بیهوده‌ای کنیم؟ هوش، بله. انواع چیزهایی که نمی‌توانیم با خود ببریم. بانک‌ها برای شکست خوردن خیلی بزرگ هستند.

بله. لطف کنید، بله، بله. خب، من بیمه دارم، پس.

اما بیمه؟ بازنشستگی؟ آیا موعظه کردن و دخالت کردن را متوقف نمی‌کند؟ مقام و منصب؟ باز هم، این چیزها به خودی خود بد نیستند، اما مسئله این است که چه زمانی جایگزین اعتماد واقعی به خدا می‌شوند.

، خرج کردن پول و زندگی مان برای چیزهایی که در نهایت نمی توانند آن چیزی را که ادعا می کنند تولید کنند، تولید کنند، به طرز وحشتناکی آسان است.

، باشه، ادامه بده. در آیه ۱، آنها فرزندان لجباز نامیده شدند. حالا در آیه ۲، آیه ۹، آنها مردمی سرکش، فرزندان دروغگو، فرزندان که حاضر به شنیدن تورات، یعنی تعلیمات خداوند، نیستند.

به نظر شما چرا خدا در اینجا آنها را به طور خاص فرزندان سرکش می نامد؟ چرا در این متن از استعاره، کودکان و فرزندان سرکش استفاده شده است؟ کودکان تمایل به گوش دادن ندارند. نابالغ هستند، نمی خواهند پاسخگو باشند. آنها با او پیمان بسته بودند، آنها فریبکار بودند.

به نظر می رسید که آنها هرگز یاد نمی گیرند. بله، بله. آنها همیشه گوش نمی دادند.

، باز هم می بینید، ما داریم در مورد این مشاورانی صحبت می کنیم که اینقدر ظریف و خیلی باهوش هستند، که از همه جزئیات خبر دارند. خدا می گوید شما یک مشت بچه هستید. فکر می کنید خیلی عاقل هستید.

فکر می کنی همه چیز را فهمیده ای، در حالی که فقط بچه ای. و بچه هایی که طبق آیه ۹ چه کاری را انجام نمی دهند؟ آنها چه چیزی را نمی شنوند؟ تورات، دستورالعمل خدا. یادت باشد، به نظر من این موضوع به دلیل ارتباط نامیمون ما با قانون، بسیار مهم است.

قانون چیزی است که شما را محدود می کند، شما را محصور می کند، شما را در خود حبس می کند. اما کلمه، تورات، کلمه عبری تورات، در واقع به معنای دستورالعمل است. و دستورالعمل معانی بسیار متفاوتی دارد، اینطور نیست؟ خدا سعی نمی کند مرا در خود حبس کند.

خدا سعی ندارد گزینه های مرا محدود کند. خدا سعی دارد بگوید، تو اینگونه آفریده شده ای. در این راه قدم بردار، زندگی ات درست خواهد شد.

اگر وارد این مسیر شوی، زندگی به جایی نمی رسد. و انگار نمی توانیم این را از سرمان بیرون کنیم. می توانیم جبر یاد بگیریم، اما هنوز فکر می کنیم زنا ما را خوشحال می کند.

پس آنها بچه هایی هستند که یاد نمی گیرند. یادت هست، در فصل ۲۸؟ خب، فکر کنم باید با آدم هایی که به زبان های عجیب و غریب صحبت می کنند، به تو درس بدهم. گو، وکو، لاو، ولاو، خط به خط، دستور به دستور، چون به نظر می رسد خیلی کودن هستی.

و دوباره اینجاست. شورش، در نهایت، کودکانه است. ما احساس بزرگی و قدرت می کنیم، و من می توانم خودم آن را بسازم.

من مجبور نیستم هر چه تو می گویی انجام دهم. و خدا می گوید، نه، دوباره شروع می کنی، مثل یک بچه رفتار می کنی. بنابراین، آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲ برخی از آیات مورد علاقه من هستند.

آنها به واعظان خود چه می گویند؟ با ما درباره گناه صحبت نکنید. چیزهای نرم و لطیف را پیشگویی کنید. توهمات را بیان کنید.

راه را رها کن. از مسیر کنار برو. و بعد این آخرین خط

بگذار دیگر از قدوس اسرائیل چیزی نشنویم. ای اشعیا، خفه شو؟ تو مدام داری در مورد قدوس اسرائیل بگذازه. یاهو گویی می کنی. ما از این حرف ها حالمان به هم می خورد.

او هرگز حرف خوبی درباره ما نمی زند. پس، پاسخ اشعیا چیست؟ آیه ۱۲. او می گوید، با ما درباره گناه صحبت نکنید.

دیگر درباره قدوس اسرائیل نبوت مکن. بنابراین، قدوس اسرائیل چنین می گوید. آیا نمی خواستی بیشتر درباره او بشنوی؟ بگذار به تو بگویم که او در این مورد چه می گوید.

چون شما این کلمه را تحقیر می کنید، فکر می کنید بی ارزش است، و به ظلم و انحراف اعتماد دارید. فکر می کنم او درباره مصر صحبت می کند. فکر می کنم ظلم و انحراف، به گمان من، مترادف مصر است.

من در این مورد مطمئن نیستم. ممکن است که آنها واقعاً به ظلم و ستم و انحراف خود اعتماد دارند. اما در هر صورت، آنها به چیز اشتباهی اعتماد می کنند.

حالا یک مثال خیلی خوب. چه رابطه ای بین آیه ۱۲ و آیه ۱۳ وجود دارد؟ رابطه ادبی. وای! به آن زن یک ستاره طلایی بدهید.

بله. چون شما این کلمه را حقیر می شمارید، بنابراین، در واقع، این گناه برای شما مانند شکافی در دیوار بلند خواهد بود که به بیرون برآمده است. وای.

دیوار اینجاست. یکی از همین روزها، این بچه پایین می آید. فقط نمی دانی کی.

آیا به فساد و ظلم اعتماد کردی؟ باشه. باشه. پس به سزای اعمال میرسی.

شما به آن اعتماد دارید. آن نازل خواهد شد. آیه ۱۴.

او با شکستن یک کوزه سفالی چه، چه، چه نکته ای را می خواهد بیان کند؟ این تصویر چه مفاهیمی را به ذهن شما متبادر می کند؟ نمی توانید آن را دوباره سرهم کنید. بی فایده است. آیا یک کوزه سفالی به تدریج می شکند؟ اممم.

بنگ! و رفت. و یک ظرف سفالی نازک، به چند تکه شکست؟ حداقل دو تکه. بله.

و باز هم، این تصویری است که اشعیا سعی دارد اینجا به تصویر بکشد. می دانید، او می تواند به سادگی بگوید. به همین دلیل، شما نتایج گناه خود را درو خواهید کرد.

بحث تمام شد. اما نه، او از این نوع تصویرسازی استفاده می کند. مثل یک دیوار برآمده خواهد بود که روزی فرو خواهد ریخت.

مثل کوزه ای سفالی خواهد بود که در یک لحظه خرد می شود و به هزار تکه تبدیل می شود. هیچ تکه ای آنقدر بزرگ نیست که بتوان از آن برای کاری استفاده کرد. حتی آنقدر بزرگ نیست که بتوان از آن به عنوان یک پیمانه کوچک برای برداشتن خاکستر یا ریختن قطره ای آب استفاده کرد.

باشه. ادامه بده. خب، نکته ای این چیه؟ نصیحت خداوند چیه؟ آیه ی ۱۵.

درست است. به من اعتماد کن و برگرد. از راهی که می‌روی برگرد.

برگرد و در من آرام بگیر. در سکوت و اعتماد، قدرت تو خواهد بود. اما واکنش آنها چیست؟ نه، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

منظورم اینه که، یهوپی اینجا به بحران پیش اومد. انگار نمی‌فهمی. ما فقط چند روز یا چند ماه وقت داریم.

ما باید همین الان اقدام کنیم. حالا، به یاد داشته باشید که در این مرحله، اسب و اسب و ارابه سلاح نهایی هستند. اسب و ارابه بودند، و درست در این مرحله، سواره نظام داشت وارد می‌شد.

مردم داشتند یاد می‌گرفتند که چگونه در جنگ اسب‌سواری کنند و تقریباً، تقریباً هیچ نیروی سواره‌نظامی نمی‌توانست در برابر آن دفاع کند. بنابراین، ما اسب خواهیم خرید تا بتوانیم سریع سوارکاری کنیم. و خدا چه می‌گوید؟ بله، شما به اسب‌های سریع نیاز خواهید داشت تا از دست دشمنانی که از شما سریع‌تر هستند، فرار کنید.

جان، به جورایی شوکه کننده‌ست، من جاهای زیادی ندیدم که همچین واکنشی داشته باشن، نه. خیلی به ندرت پیش میاد که همچین واکنشی ببینی. آره.

است. lo در انگلیسی است. کلمه عبری آن no همین. و مثل.

لو. نه. حتی در این کار خوب هم نیست.

نه. باشه. حالا، آیه ۱۸ رو می‌گم.

اولین کلمه در آیه ۱۸ چیست؟ بنابراین، آیا به ما چه چیزی می‌دهد؟ معلول یک علت قبلی. بنابراین، این افراد، خدا گفته است، حالا کاری که باید انجام دهید این است. شما باید کمی عقب بکشید، فقط استراحت کنید و به من اعتماد کنید تا این مشکل را حل کنم.

آنها می‌گویند نه. ما این مشکل را به روش خودمان حل خواهیم کرد. ما سخت‌افزار نظامی می‌خریم و این مشکل را به روش خودمان حل خواهیم کرد.

بنابراین، رد کردن نصیحت خدا توسط آنها چه تأثیری دارد؟ این خیره کننده است. چه تأثیری دارد؟ رحم کنید. رحم کنید.

رحم کن. خداوند منتظر خواهد ماند. تو منتظر خداوند نخواهی ماند، پس خداوند منتظر تو خواهد ماند.

و او صبر می‌کند تا رحمتش را نشان دهد. خدا می‌گوید دوست دارم الان به تو رحمت نشان دهم، اما تو نمی‌توانی آن را دریافت کنی. قبل از اینکه آماده شوی بگویی، خدایا، من نمی‌توانم این کار را انجام دهم، باید به دیوار برسی.

من به رحمت تو نیاز دارم. خدا می‌گوید نمی‌خواهم تو را به دیوار بفرستم. نمی‌خواهم شاهد وقوع این اتفاقات وحشتناک برای تو باشم.

اما اگر به من روی برنگردانی، هیچ کار دیگری از دستت برنمی‌آید جز اینکه نتایج انتخاب‌هایت را درو کنی. آن دسته از شما که پدر یا مادر هستید یا بوده‌اید، می‌دانید که این یکی از سخت‌ترین کارهای دنیاست که بگذارید فرزندان نتایج انتخاب‌هایش را درو کند. آنها گریه می‌کنند، درد می‌کشند، و هر آنچه در شما به عنوان یک پدر یا مادر مهربان وجود دارد می‌گوید، نه، نه، من تو را از این نتایج نجات خواهم داد.

خیلی وقت‌ها این بدترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم. باید بگذاریم آنها نتایج انتخاب‌هایشان را تجربه کنند. و این کاری است که خدا اینجا انجام می‌دهد.

خوشا به حال همه کسانی که منتظر او هستند. آیه ۱۸. کلام عظیم، کلام عظیم.

منتظر خداوند باشید. و همانطور که قبلاً چندین بار گفته‌ایم، اکنون فرصتی پیش آمده که دوباره آن را تکرار کنیم. باید در ذهن خود روشن کنیم که انتظار کشیدن نوعی توکل کردن است.

اعتماد کلمه‌ی راحتی برای گفتن است. اوه بله، من به تو اعتماد دارم. و خدا می‌گوید، خب، اگر اینطور است، دیگر دنبال حل کردن مشکلات برای خودت نباش.

حالا من فقط، می‌خواهم واضح بگویم، ما در مورد دست روی گذاشتن و فقط منتظر ماندن برای انجام کاری توسط خدا صحبت نمی‌کنیم. بلکه منتظر ماندن یعنی به طور فعال در رابطه با او بودن و گفتن خدایا، اینجا می‌خواهی چه کار کنی؟ چگونه می‌خواهی از توانایی من استفاده کنی؟ چگونه می‌خواهی از منابع من استفاده کنی؟ اما خدای من، برای من که تجربه محدودی در کشیشی کلیسا دارم، جالب است که اگر به هیئت مدیره کلیسا بگویند، فکر می‌کنم فقط باید منتظر خداوند باشیم تا این مشکل را حل کند. شما با یک مشت زن و مرد تاجر سرسخت روبرو خواهید شد که بلند می‌شوند و می‌گویند، واعظ، بنشین.

شما کار موعظه را انجام می‌دهید، ما زندگی را. اما واقعاً، به عنوان یک گروه، زمان کافی را صرف می‌کنیم تا به جایی برسیم که به عنوان یک گروه، اجماع کاملی داشته باشیم، این همان کاری است که خداوند در این شرایط می‌خواهد انجام دهد. خدای من، وقتی این اتفاق می‌افتد، می‌توانید مانند یک گروه خلافاً به جلو بروید و هیچ چیز نمی‌تواند جلوی شما را بگیرد.

اما بیشتر اوقات ما طبق روال پارلمانی عمل می‌کنیم و شما رأی ۵۱ به ۴۹ را می‌گیرید و بای-جینگلز، این کاری است که ما قرار است انجام دهیم. خب، چطور از آن سود بردم؟ به هر حال، دوباره نوبت وعده است. به آیه ۲۰ نگاه کنید.

به نظر من این خیلی مهمه. خب، آگه به خدا توکل کنی، هیچ دردسر یا مشکلی نخواهی داشت. آیا آیه ۲۰ هم همینو میگه؟ نه.

اگرچه خداوند به شما نانِ سختی و آبِ مصیبت، یعنی مژده، می‌دهد، اما معلم شما دیگر خود را پنهان نخواهد کرد. چشمان شما معلم شما را خواهد دید. گوش‌های شما سخنی را از پشت سر شما خواهد شنید. که می‌گوید: این راه است، در آن گام بردارید، هنگامی که به راست یا چپ می‌پیچید.

بله، اوه، اگر چشمانت را به روی خداوند باز کرده باشی و رابطه‌ای پاک و شفاف با روح‌القدس داشته باشی و بتوانی آن زمزمه‌ی ملایم را بشنوی، می‌توانی تقریباً با هر چیزی روبرو شوی. روح‌القدس در کار فریاد زدن نیست.

او اهل داد و فریاد نیست. و باز هم، زندگی بیشتر ما پر از سر و صداست. منظورم لزوماً رادیو یا تلویزیون نیست.

منظورم سر و صدا است. اما ما نمی‌توانیم بشنویم که او چه می‌گوید. سکوت کافی وجود ندارد.

استراحت کافی وجود ندارد. و بنابراین، صدای آرام شنیده نمی‌شود. این کاری است که او می‌خواهد انجام دهد.

من اغلب به این فکر می‌کنم که سوارکار یا سوارکار زن، اسبی نمی‌خواهد که برای انجام کاری که قرار است انجام دهد، مجبور باشد افسار را روی دهنه اره کند. چیزی که واقعاً می‌خواهید، اسبی است که تنها کاری که باید انجام دهید این است که افسار را در کنار گردنش قرار دهید. این همان کاری است که روح القدس می‌خواهد با من و شما انجام دهد.

جان، از اون طرف. بله. کاش می‌توانستم به تو بگویم که این صد در صد ویژگی راه رفتن من است و نیست.

اما این هدف من است. این هدف من است. فکر می‌کنم داریم در مورد بعضی چیزهای خاص مثل اختلال دوقطبی و همه این چیزها صحبت می‌کنیم.

اما شما دارید در مورد اینکه چطور نمی‌توانیم جلوی بعضی از آنها را بگیریم صحبت می‌کنید. وقتی آن را در زندگی و افسردگی و هر چیز دیگری قرار می‌دهید. او می‌گفت ما به آرامش نیاز داریم.

و ما به خواب نیاز داریم. و یکی از سوالات این بود که، در مورد روشن کردن رادیو هنگام خواب چه؟ و او گفت، کاملاً به این دلیل که مغز شما برای گوش دادن به یک صدا آموزش دیده است.

شما الان گفتید، موسیقی ملایم به آن اندازه مخرب نیست، اما اگر موسیقی داشته باشید، منظورم پخش صدا، با آواز یا هر چیز دیگری است، مغز شما از نظر ژنتیکی با آن تنظیم شده است. بنابراین این چیزی نیست که شما می‌گویید. حتی اگر فکر کنیم که گوش می‌دهیم، مغز ما گاهی اوقات اینطور نیست، منظورم این است که حتی می‌توانم فکر کنم که دارم دعا می‌کنم و به چیزی فکر می‌کنم.

بله، ۴۰ یا ۵۰ صدای مختلف در حال صحبت هستند و ما سعی می‌کنیم هر کدام از آنها و صدای روح را به هم وصل کنیم. او گفت، با اینکه ما خواب هستیم، بله، این جذاب است. خب، پس قول

باز هم، یک تصویر گرافیکی، آیات ۲۳ تا ۲۶. باران برای بذر، دام‌ها در مراتع وسیع خواهند چرید. حتی چشمه‌هایی بر فراز کوه‌ها فوران خواهند کرد.

و این زبان مشابه زبانی است که در کتاب مکاشفه می‌یابیم. نور خورشید و ماه. بنابراین در پایان فصل 30، آیات 27 تا 33، یعنی پایان فصل، تصویری از نابودی ارتش آشور وجود دارد.

و در آن، توجه کنید که مردم، گویی در حال برگزاری یک جشن مقدس هستند. آیه ۲۹، در شب سرودی خواهید داشت، مانند زمانی که یک جشن مقدس برگزار می‌شود و شادی دل. آیه ۳۰، خداوند کاری خواهد کرد که صدای باشکوهش شنیده شود و ضربه فرود آورنده بازویش دیده شود.

آشوریان وحشت‌زده خواهند شد. آیه ۳۱، و در ادامه آیه ۳۲، هر ضربه عصای تعیین‌شده‌ای که خداوند بر آنها فرود می‌آورد، با صدای دف و چنگ همراه خواهد بود. حال، این جشن مقدس چه ارتباطی با نابودی

آشوریان دارد؟ آیا این به ۱۸۵۰۰۰ نفر اشاره دارد؟ اوه، فکر می‌کنم همینطور است، فکر می‌کنم همینطور است.

نکته‌ای که خدا اینجا به طور فزاینده‌ای مطرح می‌کند این است که من از آنها مراقبت خواهم کرد. شما، مجبور نیستید از آنها مراقبت کنید، من این کار را خواهم کرد. البته، او این کار را همه جا انجام نداده. همیشه این کار را نمی‌کند.

آستانه‌ی تحمل کسالت او خیلی پایین است. دوست ندارد یک کار را دو بار انجام دهد. اما این بار، قرار بود. همین کار را بکند.

خب، بله. اما چرا زبان این جشنواره مذهبی با آن مرتبط است؟ خب. عبادت.

تشخیص اینکه خدا این کار را انجام داده است. پس آیا علت پرستش است؟ این نتیجه دعا بود، درست است؟ مممم، مممم، مممم، این نتیجه دعا بود.

حزقیاء، درسته؟ بله، و حزقیاء، هر دو. بارها و بارها، پرستش ما از خداوند با مانع مواجه شده است، زیرا خودمان این کار را انجام داده‌ایم و به او فرصتی برای نشان دادن قدرتش نداده‌ایم. ما آنقدر در حل مشکلات خود خوب هستیم که جایی برای عمل خدا وجود ندارد، و بنابراین، فرصتی برای پرستش او به خاطر کاری که انجام داده است، وجود ندارد.

و این اولین چیزی بود که به ذهنم رسید. فکر خیلی جالبی بود. چند فرصت برای عبادت را از دست داده‌ام چون اجازه نداده‌ام خداوند به روش خودش عمل کند و جلال را از آن خود کند؟ من مجبور بودم به روش خودم عمل کنم، بنابراین جایی برای جلال خدا وجود نداشت.

من در حل مسئله خیلی خوبم، نه؟ من اینجا همچنین می‌بینم که او می‌گوید، من به دیدار تو خواهم آمد. من. و تو، با هم در این عبادت شرکت خواهیم کرد. تو حضور من را با خود خواهی داشت.

بله، بله. فکر می‌کنم شما، با پیشینه نظامی‌تان، برای این کلمه ارزش ویژه‌ای قائل خواهید بود. این یک کلمه عبری است که با معانی‌ای ترجمه شده است که در ظاهر به نظر نمی‌رسد به یکدیگر مرتبط باشند.

ما اینجا چند طلبه علوم دینی داریم. کلمه عبری «پاکد» به معنای بازدید کردن و همچنین به معنای قضاوت کردن است.

به معنای برکت دادن، برشمردن و منصوب کردن ترجمه خواهد شد.

این یک بازرسی توسط فرمانده کل است. فرمانده کل قرار است از ما دیدن کند، و این می‌تواند خبر خوبی باشد یا می‌تواند خبر بدی باشد. او قرار است بیاید.

او قرار است سربازان را سرشماری کند. او قرار است تعدادی را برای انجام یک وظیفه منصوب کند، و این دقیقاً همان چیزی است که او اینجا می‌گوید. شماها دارید به مصر می‌روید.

سلام، ژنرال می‌خواهد به دیدن شما بیاید، و اگر به او اجازه دهید، اوضاع را درست می‌کند. بله، همینطور است. این حضور شخصی خداست که با شما در تماس است.

این حضور شخصی خداست که در موقعیت آنها با آنها تماس می‌گیرد و با آن برخورد می‌کند. خب، وقتی در ترجمه‌های کتاب مقدس خود هستید، وقتی در عهد عتیق به آن کلمه ملاقات می‌رسیم، نه بار از هر ده بار این یکی خواهد بود، و تمام این ایده‌ها در آنجا وجود دارد. بله؟ من سعی می‌کنم مثل این افراد فکر کنم.

آره. متأسفانه مشکلی برای انجام این کار ندارم. خب، شاید کمی متفاوت باشه، اما اورپیید گفته هیچ غمی روی زمین بزرگتر از از دست دادن سرزمین مادری نیست، و این چیزیه که این مردم بهش نگاه می‌کنن، و دارن سعی می‌کنن، فکر کنم دارن سعی می‌کنن، خدا رو از بالای نيزه‌های ۱۸۵۰۰ آشوری ببینن.

بله، آقا. آنها می‌دانند که آشوری‌ها در جاهای دیگر چه کرده‌اند. بله، آقا.

بله، آقا. برای آنها خیلی سخت خواهد بود که بگویند، اشعیا هر چه خدا بگوید انجام خواهد داد. کاملاً حق. با شماست.

متشکرم، متشکرم. بله، برای ما که اینجا در یک اتاق آرام و در آرامش نشسته‌ایم، آسان است که بگویم خب، آن آدم‌های احمق، باید طور دیگری عمل می‌کردند. نه، آنها در وضعیت بسیار بدی هستند، و از نظر انسانی، تنها راه ممکن، اتحاد با مصر است.

آنها تنها افرادی هستند که از نظر انسانی قادر به کمک به آنها هستند. بنابراین بله، بله، این موضوع ترسناکی است. آشوری‌ها آدم‌های خوبی نبودند.

یکی از اساتید من در دوران تحصیلات تکمیلی مجارستانی بود، و ما داشتیم تاریخ بین‌النهرین، بابل و آشور را می‌خواندیم، و نویسنده می‌گفت، می‌دانید، این افراد، در مطبوعات به بدی معرفی شده‌اند. آنها واقعاً حالشان خوب است. یک استاد مجارستانی گفت، بله، آدم‌های خوبی هستند، مثل ما آلمانی‌ها.

باشه. اما بله، بله، متشکرم، متشکرم. این خیلی خیلی مهمه که این فقط یه کار کوچیک نبود، خب، ما می‌تونستیم این کار رو بکنیم، یا اون کار رو بکنیم.

وقت بحران است. بسیار خب، پنج دقیقه با من صبر کنید. می‌خواهم به فصل ۳۱ نگاهی بیندازم، فقط نه. آیه دارد.

خب، این ما را به مسیر درست برمی‌گرداند. وای پنجم از راه می‌رسد. حالا واضح‌تر است.

اگر به من عنوانی داده می‌شد، می‌گفتم آیه ۳۰ مربوط به کسانی است که به مصر اعتماد دارند نه به خداوند، فصل ۳۰، آیه اول. فصل ۳۱، آیه اول، به نظرم کسانی هستند که به خداوند اعتماد ندارند بلکه به مصر اعتماد دارند. بنابراین، من فقط سعی می‌کردم ترتیب را در آنجا برعکس کنم.

آنها به ارباب‌ها اعتماد دارند چون تعدادشان زیاد است، به سوارکاران اعتماد دارند چون بسیار قوی هستند، اما چه کاری انجام نمی‌دهند؟ به قدوس اسرائیل نگاه کنید. در اینجا دوباره، این خدای متعال و متعال که مانند او هیچ کس دیگری نیست که خود را به شما، قدوس اسرائیل، داده است و شما به آن توجهی نمی‌کنید. آیه سوم، مصریان انسان هستند و نه خدا.

اسب‌های آنها جسمانی هستند، نه روحانی. وقتی خداوند دست خود را دراز کند، یاری‌دهنده خواهد لغزید و آنکه یاری شده است، خواهد افتاد و همه با هم هلاک خواهند شد. مصریان نمی‌توانند به شما کمک کنند.

اما در اینجا دوباره به وعده برمی گردیم. آیات چهار تا نه وعده هستند. خداوند می گوید، همانطور که شیر یا شیر جوان بر طعمه خود غرش می کند، وقتی گروهی از چوپانان علیه او فراخوانده می شوند، از فریاد آنها نمی ترسد و از سر و صدای آنها نمی ترسد، خداوند لشکرهای آسمان نیز همینطور است.

ما لشکرهای خداوند آسمان را در مقابل لشکرهای آشور خواهیم داشت. لشکرهای خداوند آسمان برای جنگیدن بر کوه صهیون و تپه آن مانند پرندگان در حال پرواز فرود خواهند آمد. بنابراین لشکرهای خداوند آسمان از اورشلیم محافظت خواهند کرد.

او آن را محافظت خواهد کرد و نجات خواهد داد. او آن را نجات خواهد داد. به سوی کسی که مردم از او سخت سرکشی کرده اند، روی آورید، ای بنی اسرائیل، زیرا در آن روز، همه بت های نقره و بت های طلای خود را که دستان شما برای شما ساخته اند، دور خواهند انداخت.

این فکر، این تقریباً چهارمین بار در کتاب است. وقتی خدا عمل کند، خواهید دید که بت پرستی شما چقدر احمقانه بوده است و آن چیزها را دور خواهید انداخت. دوباره، چیزهایی که من برای اداره زندگی ام، برای پیشبرد زندگی ام به جای خدا به آنها وابسته هستم، چیستند؟ حالا، نوبت به آن می رسد.

پیشگویی این است. آشوری با شمشیری که از انسان نیست، از پا در خواهد آمد و شمشیری که از انسان نیست، او را خواهد بلعید. او از شمشیر فرار خواهد کرد.

جوانانش به کار اجباری گماشته خواهند شد. صخره اش از وحشت فرو خواهد ریخت. افسران او از ترس پرچم را رها خواهند کرد، این را خداوندی می گوید که آتشش در صهیون و کوره اش در اورشلیم است.

امپراتور آشور نمی داند با چه چیزی روبروست. او با آتشی سوزان روبروست که اورشلیم را می سوزاند. و روزی فرا خواهد رسید که او این را خواهد فهمید.

بله؟ می خواهم این را از شما بپرسم. در مورد دعای حزقیا است. بله.

آیا می توان این را به این معنی دانست که او این کار را به تنهایی انجام داده، در حالی که ۱۵ سال دعا کرده است؟ نه، نه، فکر نمی کنم. فکر نمی کنم. فکر می کنم این در آن لحظه حیاتی است که او دعا کرد.

و ما به آنجا خواهیم رسید و در موردش صحبت خواهیم کرد. اما نه، فکر نمی کنم این ۱۵ سال دعا باشد. باشه، بذار دعا کنم.

پدر، سپاسگزارم. سپاسگزارم که خود را برای هزاران نسل قابل اعتماد ثابت کرده ای. سپاسگزارم برای همه کسانی که پیش از ما رفته اند، بخشی از آن جمعیت عظیم آسمانی امشب که می توانند بگویند ما به او اعتماد کردیم و او ما را نجات داد.

خدایا، کمکمان کن. کمک کن وقتی با تصمیماتی روبرو می شویم، نه اینکه با عجله به سمت موقعیت برویم و آن را با نبوغ، هوش و قدرت خودمان حل کنیم، بلکه به تو اجازه دهیم که بگویی، این راه است، در آن گام برداریم و با خوشحالی پاسخ دهیم. به نام تو، آمین.

بسیار خب، ما طبق برنامه برگشتیم و دفعه ی بعد با فصل های ۳۲ و ۳۳ پیش خواهیم رفت. این دکتر جان اسوالت در حال تدریس کتاب اشعیا است. این جلسه ی شماره ۱۵، اشعیا فصل های ۳۰ و ۳۱ است.

خدا شما را حفظ کند.